

امین فرج پور برتران تاورنیه برای علاقه‌مندان سینما نیاز به معرفی چندانی ندارد. سینماگری در چه یک با انبوهی فیلم‌های درجه یک از ساعت‌ساز سن پل تا قاضی و قاتل؛ از زندگی و دیگر هیچ و کاپیتان کونان تا طعمه، لولای مقدس و مه الکتریکی؛ و از کمدی وزیر فرانسوی گرفته تا مستند سه ساعت و نیمه سفری از میان سینمای فرانسه.

برتران تاورنیه برای علاقه‌مندان سینما نیاز به معرفی چندانی ندارد. سینماگری در چه یک با انبوهی جوایز ریز و درشت از مراسم و فستیوال‌های درجه یک؛ از خرس طلایی و نقره‌ای جشنواره فیلم برلین گرفته تا انبوهی از جوایز سزار فرانسه در رشته‌ها و سال‌های مختلف؛ از جوایز جشنواره‌های لندن، نیویورک، بفتا و تا جوایز لوس آنجلس، توکیو و... از جوایز انجمن‌ها و اتحادیه‌های مختلف منتقدین و سینماگران تا سن سباستین و شیر طلایی ونیز و نخل طلایی کن.

برتران تاورنیه کارگردان فرانسوی هفتاد و شش ساله که در آغاز کارش تحت تأثیر فیلمسازی چون جان فورد، ویلیام ولمن، ژان رنوا، ژان وینگو و ژاک بکر قرار داشت؛ و اصلاً همین علاقه بود که باعث شد تصمیم بگیرد فیلمساز شود؛ کم‌کم از آن روزها فاصله گرفت؛ و وقتی بعد از گذر از انبوهی فیلم مستند و کوتاه تحسین شده بالاخره اولین فیلمش ساعت‌ساز سن پل را در سال ۱۹۷۴ براساس رمان ژرژ سیمنون ساخت و توانست جایزه بزرگ هیأت داوران جشنواره برلین را از آن خود کند، دیگر یک فیلمساز اروپایی بود و نمی‌شد ردی از علاقه کلاسیک‌های آمریکایی بر آثارش یافت. درباره کارهای اولیه برتران تاورنیه باید گفت که داستان‌های مرموز و اسرارآمیز بر موضوع اغلب کارهای اولیه این سینماگر بزرگ حکمفرماست. اما در ادامه موضوعات اجتماعی آشکارتر ترسیم می‌شوند. در واقع او در ادامه راهش بدل به سینماگری با تعهد روزافزون اجتماعی - سیاسی می‌شود که این نکته را در نگاه چپ‌گرایانه برتران در فیلم‌های زندگی و دیگر هیچ و کاپیتان کتان؛ و البته ترسیم تصویری انتقادی از جامعه مدرن فرانسه در فیلم از امروز همه چیز شروع می‌شود بهتری می‌توان دید.

تاورنیه که در سال ۱۹۸۴ برای فیلم یکشنبه در بیرون شهر جایزه بهترین کارگردان جشنواره فیلم کن را تصاحب کرد؛ پنج سال بعد برای فیلم زندگی و دیگر هیچ، جایزه بهترین فیلم خارجی زبان بفتا را نیز بدست آورد. این فیلم روایت زندگی مردی است که کارش یافتن هویت سرپازانی است که هنوز مرگشان پس از جنگ جهانی اول به ثبت نرسیده است. تاورنیه در ۱۹۹۵ فیلم طعمه را براساس رمانی اثر مورگان اسپورتس ساخت و توانست خرس طلایی جشنواره برلین را نیز به‌فهرست افتخاراتش اضافه کند.

این فیلمساز پس از لولای مقدس که در سال ۲۰۰۴ نتوانست نظرمثبت منتقدان سینمایی را جذب کند؛ تا سال ۲۰۰۸ فیلمی را جلوی دوربین نبرد. در این سال تاورنیه فیلم مه‌الکتریکی را به‌عنوان محصول مشترک فرانسه و آمریکا جلوی دوربین برد. متأسفانه منتقدان سینمایی به این فیلم نیز توجهی نشان ندادند و فیلم در ادامه‌اگران عمومی موفق در جدول گیشه هم نداشت؛ تا کارنامه برتران تاورنیه دچار بحرانی جدی شده باشد؛ بحرانی که البته این سینماگر تحسین شده باسر بلندی از آن بیرون آمد و پرنس مونپانسیه را ساخت - که در ۲۰۱۰ در بخش مسابقه جشنواره فیلم کن حضور یافت. این فیلم داستانی عاشقانه را به تصویر می‌کشد که اواسط سال‌های ۱۵۰۰ در پس‌زمینه جنگ‌های مذهبی بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در فرانسه روی می‌دهد.

بعد از آن؛ تاورنیه فقط دو فیلم وزیر فرانسوی و مستند سفری از میان سینمای فرانسه را ساخته است. این دومی جلوه جدیدی است از علاقه این سینما دوست همیشگی به معبود همیشگی‌اش سینما. در این فیلم برتران تاورنیه دوست‌دانشتری در سفری سه ساعت و ده دقیقه‌ای به دل سینمای رازآلود فرانسه زد. سفری که با سینمای افسانه‌ای ژاک بکر آغاز می‌شود و با افسون و نبوغ ژان‌های پانتئون نشین فرانسوی به راهش ادامه می‌دهد؛ نوار، ویگنو و گابن بخش درخشان فیلم جایی است که چه‌جایه‌های بهشت سینمای فرانسه را می‌بینیم؛ مارسل کارنه و ژاک پرور شاعر، به‌خصوص آن‌جا که خیلی کوتاه کارنه را پشت دوربین روزی می‌آید جلوی آن ساختمان بدقار و وفرازان گاه‌زبان گابن می‌بینیم.

این نسخه طولانی که برای اکران در سینماها انتخاب شده بخشی از یک پروژه بزرگتر ۹ اپیزودی برای تلویزیون است. در این نسخه بیشتر سینمای آشنای فرانسه دیده می‌شود اگر چه همجواری این بخش‌ها منجر به تجربه یک سفر جادویی برای بینندگان می‌شود. سفری که با ملویل بزرگ در پشت دوربین ادامه پیدا می‌کند. به شیره‌های جوان و شاهپول و گنار می‌رسد و سرانجام در پای دوست از دست رفته تاورنیه، کلود سوتو رام می‌گیرد.



برتران تاورنیه بزرگ از دنیای سینما و وسترن می‌گوید

شبه سفر شخصی اسکورسیزی در دل دنیای سینما...

کارگردان فیلم سفری در دل سینمای فرانسه از سینما و وسترن و ادبیات و سینمای امروز می‌گوید

درباره برتران تاورنیه همیشه این نکته را گفته‌اند که او علاوه بر فیلمسازی یک نویسنده سینمایی هم بوده؛ یا یک سینه‌فیل اساسی. او که در سفری از میان سینمای فرانسه چیزی شبیه سفر شخصی اسکورسیزی به سینمای ایتالیا و آمریکا، با همان شور سینمایی و البته بدون شوق‌های مارتی را ازای کرده؛ در روزهای اخیر بهانه‌ای جدید هم داشت برای نشان دادن اشتیاق همیشگی به سینما و به‌خصوص سینمای کلاسیک. بهانه تاورنیه هم چیزی نبود جز برگزاری جشنواره فیلم لومیر در فرانسه؛ که بخشی را به وسترن‌های کلاسیک آمریکایی اختصاص داده بود؛ و نکته در این بود که انتخاب وسترن‌های این بخش را کارگردان کهنه‌کار فرانسوی برتراند تاورنیه به عهده داشت؛ که تاورنیه هم چهارده فیلم را برای این بخش انتخاب کرد از جمله: «مردی بدون ستاره» ساخته کینگ ویدور؛ کلمنتین عزیز من؛ «ساخته جان فورد؛ رودسرخ» ساخته‌هاواردهاکس؛ «مردی که به لیبرتی والاس شلیک کرد» ساخته جان فورد؛ حادثه آکس بو؛ ساخته ویلیام ولمن؛ «کمان شکسته» ساخته دلمر دیویس و...

تاورنیه که شخصاً روی صحنه رفته و هر کدام از فیلم‌ها را خودش معرفی می‌کرد؛ یکی از علاقه‌مندان وسترن‌های آمریکایی است و بارها و بارها گفته که از وقتی نوجوان بوده و به خواندن رمان‌های وسترن روی آورده عاشق این ژانر بوده است. این فیلمساز بزرگ در گفت‌وگو با نشریه معتبر روایتی درباره دلایل انتخاب این وسترن‌های کلاسیک صحبت کرده است.

• می‌شود بگوید چگونه وسترن‌های این بخش را انتخاب کردید؟
باید اول این نکته را گفت که دنیای وسترن دنیای بسیار متنوعی است، همان‌طور که سینمای فرانسه انواع مختلفی دارد؛ اما دقیقاً بسان سینمای فرانسه که یک جریان مثل موج نو نامیده می‌شود تحت‌الشعاع خود قرار داده است. در امریکایز متأسفانه فرهنگ و جشنواره‌ها وسترن‌های هالیوودی را خیلی یکنواخت و تک‌بعدی طبقه‌بندی کرده‌اند و این جریان را در حالی در سینمای آمریکا ایجاد شده که می‌دانیم

سینمای وسترن تنوع زیاد دارد و نه تنها از شاخصه‌های سینمای آمریکاست که حتی بلکه می‌توان آن را معرفی این مناسقات.

• چگونه می‌توان از این نگاه تک‌بعدی به این

چطور این فیلم‌ها را برای بخش کلاسیک لومیر انتخاب کردید؟
مدیریت جشنواره به من گفت که می‌خواهند به سراغ فیلم کلاسیک بروند. فیلم‌هایی مثل «آسمان بزرگ» یا «گذرگاه کنیون» برخی به تازگی انتخاب شده‌اند مثل «ظلم و قانون» جان هوستون که توسط مارتین اسکورسیزی به‌عنوان فیلم مورد علاقه‌اش در لومیر نشان داده شد. برخی بودند که من دوست داشتم نمایش داده شوند، اما مسخه‌های DCP آنها وجود نداشت. مثل «خون در ماه» نوشته رابرت وایز محصول ۱۹۴۸ که من متأسفم چون وسترن خیلی خوبی است که رابرت میچم در آن بازی کرده بود. من از لومیر خواستم تا «ماه بالا» را برای خود آن فیلم، اکران کند و برای کتابی که گلن فرانکل نوشته و بر مبنای آن این فیلم کلاسیک ساخته شده است خواندن این کتاب موجب شد بخوام فیلم را دوباره ببینم. این فیلم واقعاً یک داستان بزرگ درباره لیست سیاه دارد. داستان آن در دست چیزی است که برای یک نویسنده یعنی کارل فورمن در پشت صحنه اتفاق افتاد؛ او توسط استودیوهای هالیوودی بایکوت شده بود و استودیو امریکان خواست تا فورمن وسط کار فیلم را ترک کند. گری کوپری یکی از اعضای گروه ضد کمونیست هالیوود بود اما پشت فورمن ایستاد. او نقش خود او را در فیلم بازی کرد. در آن زمان تناقضات زیادی در جامعه وجود داشت. جان وین گفته است که «ماه بالا» ضد آمریکایی‌ترین فیلمی است که تا به حال ساخته شده است؛ اما بازی در این فیلم برای گری کوپریک جایزه اسکار آورد زیرا او یک سخنرانی خیلی زیاده‌تر از آن کرده بود.



شده است. این رمان خیلی پیچیده و تاریخی است و بر مبنای تحقیقات مستند نوشته شده و خیلی واقعی‌تر و عمیق‌تر از همه فیلم‌های وسترنی است که در دهه ۱۹۴۰ ساخته شده و به همان موضوع ارجاع دارد که در آن کلاستر موجب افتخار است. این رمان بسیار واقع‌گرایانه و مدرن است. یا یک مثال دیگر رمان «آسمان بزرگ» نوشته ای. بیگوتریه می‌تواند باشد که در سال ۱۹۴۷ به‌عنوان یکی از اولین نمونه‌های رمان‌های اکولوژیکی نوشته شده است. رمان دیگر کشور شگفت‌انگیز نوشته تام ای. است. بعضی‌ها ایشان خیلی معاصر هستند مثل سن جانسون نوشته دبلیو آر برنت.

• از تباطون با وسترن از چه زمانی آغاز شد؟
درباره این پرسش باید بگویم من از بچگی عاشق فیلم‌های وسترن بودم و اصلاً با علاقه به این سینما بود که به فیلمنامه‌نویسی علاقه‌مند شدم. من آن سال‌ها مصاحبه‌هایی با دبلیو آر برنت را خواندم که برای نوشتن تریلرهایی مثل سزار کوچک و «جنگل آسفالت» مشهور است؛ اما او در یکی از مصاحبه‌هایش گفته است که بهترین اثرش وسترن‌هایش بوده است؛ اثری مثل «دوبی والو» که یک کار بسیار عالی، خیلی مختصر، خیلی بی‌شاخ و برگ و خیلی خشک است. تازه بعد از این بود که به رمان‌های وسترن علاقه‌مند شدم. دقیقاً بعد از این که انگلیسی یاد گرفتم. در واقع بسیاری از این رمان‌ها را وقتی خواندم که تازه بیست سالم شده بود. آن زمان این رمان‌ها را به انگلیسی می‌خواندم چون هیچ ترجمه فرانسوی از آنها وجود نداشت. آن روزها دیدگاه‌های متعصبانه پر رنگی علیه این رمان‌ها وجود داشت؛ و می‌گفتند اینها کتاب‌های مناسب بچه‌هاست. اما وقتی با ذهنی باز تا موضوع طرف می‌شود می‌بینی بعضی‌شان واقعاً رمان‌های بزرگی هستند و بسیار خوب نوشته شده‌اند.

• پس این علاقه بود که باعث شد نقش ناظر چاپ این رمان‌ها را داشته باشید؟

بگذار این گونه بگویم که با تمام علاقه و اشتیاقی که در ذهنم بود به سراغ انتشاراتی آکت سود رفتم و به آنها پیشنهاد کردم که یک مجموعه در این زمینه منتشر کنیم. آنها موافقت کردند و این کار خیلی خوب پیش رفت.

• اصلاً چرا تصمیم گرفتید فیلم‌ها و کتاب‌های مورد علاقه‌تان را بخوانید با دیگران سهیم شوید؟

این همان راهی است که من با آن قدرت سینمای فرانسه را نشان دادم و زیبایی این کتاب‌ها را هم می‌خواستم به دیگران نشان دهم. من همیشه اشتیاق به کشف و سهیم شدن آن با دیگران داشتم. این را می‌توانید در همه فیلم‌های من هم ببینید. وقتی من به سراغ موضوع‌های جدید می‌روم، مثل دوره‌های تاریخی که قبلاً هیچ وقت مطرح نشده بودند، دارم همین کار را می‌کنم. برای مثال من درامی از جنگ جهانی دوم را را عنوان «کاپیتان کنون» در سال ۱۹۹۶ کارگردانی کردم که در دهه ۲۰۰۰ به‌سزار نگر سزار، پیاده‌فرانسوی است که سبتمبر ۱۹۱۸ به جنگ باخارست رمانی فرستاده شدند. من آن فیلم را برای مخاطبانی نشان دادم که در میانم مطرح این گونه وسترن‌ها چون اسلحه و نژادپرستی وجود دارد. فیلمنامه این فیلم را منتقد سابق نیویورک تایمز، فرانک نوچت نوشته که همه وسترن‌های جان فورد را هم او نوشته است.

• دیگر فیلم‌ها چه؟
مثال دیگر را از فیلم حادثه آکس بو می‌زنم. در این فیلم که ویلیام ولمن در سال ۱۹۴۳ با اقتباس از رمان والتر فنتیلپورگ کلارک ساخته؛ باید به این نکته دقت کرد که این اولین باری بود که جزئیات اعدام نشان داده می‌شد. در واقع با این که پیش از آن مقاله‌هایی درباره به دار آویختن نوشته شده بود اما هرگز رمان یا فیلمی درباره آن وجود نداشت؛ تا این که چند سال بعد ویلیام فانکر رمان مزاحم در خاک را منتشر کرد که آن هم درباره به دار آویختن است.

• ظاهراً به این مناسبت مجموعه رمان‌های وسترنی هم در انتشارات آکت سود منتشر شده است...
این یک فرصت خوب برای من بود که به‌عنوان کسی که به رمان‌های وسترن علاقه دارم بتوانم این کارهای هنری را که عاشق‌شان هستم و فرانسوی‌ها به دلیل ترجمه شدن رمان‌ها بسیاری از آنها را حتی نمی‌شناختند، با دیگران به اشتراک بگذارم. می‌توانم بگویم این برای من فرصتی بود تا کلیشه‌های زیادی را بشکنم. خیلی از رمان‌های بزرگ وسترن برای چه‌جا نوشته نشده‌اند. البته، رمان‌های عامه‌پسند زیادی منتشر شده است. اما بیشتر آنها خیلی بزرگسالانه هستند. بله است که بیشتر این رمان‌ها حتی ۱۵ سال میانه‌جولتو از لیبرال‌ترین سال‌های هالیوود هستند. مایلا در مان شکسته شده در بعد از ظهر نوشته از نست هیگاکس اشاره می‌کند که در سال ۱۹۴۳ درباره کلاستر و باتل از لیتل بیگپورن نوشته

درباره برتران تاورنیه همیشه این نکته را گفته‌اند که او علاوه بر فیلمسازی یک نویسنده سینمایی هم بوده؛ یا یک سینه‌فیل اساسی. او که در سفری از میان سینمای فرانسه چیزی شبیه سفر شخصی اسکورسیزی به سینمای ایتالیا و آمریکا، با همان شور سینمایی و البته بدون شوق‌های مارتی را ازای کرده؛ در روزهای اخیر بهانه‌ای جدید هم داشت برای نشان دادن اشتیاق همیشگی به سینما و به‌خصوص سینمای کلاسیک. بهانه تاورنیه هم چیزی نبود جز برگزاری جشنواره فیلم لومیر در فرانسه؛ که بخشی را به وسترن‌های کلاسیک آمریکایی اختصاص داده بود؛ و نکته در این بود که انتخاب وسترن‌های این بخش را کارگردان کهنه‌کار فرانسوی برتراند تاورنیه به عهده داشت؛ که تاورنیه هم چهارده فیلم را برای این بخش انتخاب کرد از جمله: «مردی بدون ستاره» ساخته کینگ ویدور؛ کلمنتین عزیز من؛ «ساخته جان فورد؛ رودسرخ» ساخته‌هاواردهاکس؛ «مردی که به لیبرتی والاس شلیک کرد» ساخته جان فورد؛ حادثه آکس بو؛ ساخته ویلیام ولمن؛ «کمان شکسته» ساخته دلمر دیویس و...

تصاحب بیش از ۲۶ درصد از سهم فروش فیلم‌ها، به کمپانی شماره یک هالیوود در آمریکای شمالی تبدیل شود. این در حالی است که سه‌سهم فاکس قرن بیستم تنها کمتر از ۱۳ درصد بوده است و این کمپانی در رتبه سومین کمپانی

برای احداث پارک باندورا با نام دنیای آواتار در دیزنی ورلد شهر اورلاندو است. همچنین این اتفاق به این معنی خواهد بود که لوکاس فیلم می‌تواند حقوق تمام فیلم‌های دنیای جنگ ستارگان را کاملاً به دست آورد.

کمپانی فاکس قرن بیستم مسئولیت ساخت و انتشار ۶ فیلم اول Star Wars را بر عهده داشته است و اگر دیزنی حقوق این فیلم‌ها را باز پس بگیرد، لوکاس فیلم می‌تواند نسخه بهبود یافته این فیلم‌ها را عرضه خانگی کند و حتی نسخه سه‌بعدی این ۶ فیلم را به‌روزی پرده‌های سینما ببرد. این قرارداد می‌تواند باعث شود که سرویس استریم دیزنی با اضافه شدن محصولات و فیلم‌های فاکس قرن بیستم به آن، در وضع بسیار بهتری در برابر رقیبان خود از جمله نت‌فلیکس، قرار بگیرد. این مذاکرات در حال حاضر در مراحل اولیه خود قرار دارد و احتمالاً هفته‌ها طول خواهد کشید و با توجه به اهمیت و بزرگی آن، این قرارداد احتمالاً باید در ابتدا توسط دولت آمریکا تأیید و سپس تصویب شود.

در سال ۲۰۱۶، کمپانی بوئنا ویستا (دیزنی) توانست با



سود آور سال ۲۰۱۶ قرار گرفت. ترکیب دیزنی و فاکس می‌تواند آنها را به قدرتمندترین کمپانی فیلمسازی تاریخ سینما تبدیل کند که قطعاً باعث ترس دیگر کمپانی‌های رقیب خواهد شد.

آیا کمپانی دیزنی فوکس قرن بیستم را می‌خرد؟!

شبکه‌ها همچنان به‌عنوان بخشی از دارایی‌های امپراتوری فاکس باقی خواهند ماند. در بحال حاضر دیزنی دارای دو شبکه ESPN و ABC است و اعتقاد دارد که شبکه ورزشی فاکس دارای بخش‌هایی است که با سیاست جلب اعتماد مشتری مغایرت دارد. بنابراین برای طرفداران فیلم و دنیای سینما این اتفاق چه معنایی خواهد داشت؟ اگر این اتفاق رخ دهد، حق ساخت فیلم‌های مجموعه‌های محبوبی چون مردان ایکس که شامل دپول و ولورین نیز می‌شود و چهار شگفت‌انگیز که در حال حاضر در اختیار فاکس قرن بیستم است، باز پس گرفته و به مارول استودیو داده می‌شود. همچنین این اتفاق باعث می‌شود که مارول یک گام به باز پس‌گیری تمام حقوق ساخت فیلم‌های مجموعه‌ها و شخصیت‌های خود نزدیک‌تر شود. همچنین دیزنی مجموعه‌های محبوب دیگری چون بیگانگان، غار نگر، سیاره میمون‌ها، کینگ‌کرم، جان سخت و از همه مهم‌تر مجموعه آواتار به‌کارگردانی جیمز کامرون، را به دست خواهد آورد. در حال حاضر کامرون فیلمبرداری و تولید ۴ دنباله فیلم Avatar را هم‌زمان آغاز کرده و در حال همکاری با دیزنی

دیزنی مذاکرات خود را برای خرید کمپانی فاکس قرن بیستم آغاز کرد. به گزارش زومجی به نقل از کامینگ‌سون طبق شایعات منتشر شده، کمپانی دیزنی به دنبال خرید کمپانی فاکس قرن بیستم است و مذاکرات خود را با این کمپانی آغاز کرده است. در جدیدترین اخبار سینما و تلویزیون، ممکن است که دو کمپانی بزرگ فیلمسازی هالیوود با یکدیگر ادغام شوند و بزرگ‌ترین اتفاق سال ۲۰۱۷ را رقم بزنند. طبق خبری که وب‌سایت CNBC منتشر کرده، کمپانی والت دیزنی مذاکرات اولیه خود برای خرید بخشی از کمپانی فاکس قرن ۲۱ که شامل کمپانی فاکس قرن بیستم و بخش تلویزیونی کمپانی فاکس می‌شود، رسماً آغاز کرده است. بخش تلویزیونی کمپانی فاکس شامل شبکه‌های نشنال جئوگرافیک و FX می‌شود و همچنین شبکه‌های بین‌المللی مثل استار اسکای نیز بخشی از دارایی‌های بخش تلویزیونی کمپانی فاکس قرن ۲۱ هستند که دیزنی به دنبال تصاحب آن است. این قرارداد شامل شبکه‌هایی چون فاکس نیوز، فاکس، شبکه‌های محلی و شبکه ورزشی فاکس نمی‌شود و این

برای احداث پارک باندورا با نام دنیای آواتار در دیزنی ورلد شهر اورلاندو است. همچنین این اتفاق به این معنی خواهد بود که لوکاس فیلم می‌تواند حقوق تمام فیلم‌های دنیای جنگ ستارگان را کاملاً به دست آورد.

کمپانی فاکس قرن بیستم مسئولیت ساخت و انتشار ۶ فیلم اول Star Wars را بر عهده داشته است و اگر دیزنی حقوق این فیلم‌ها را باز پس بگیرد، لوکاس فیلم می‌تواند نسخه بهبود یافته این فیلم‌ها را عرضه خانگی کند و حتی نسخه سه‌بعدی این ۶ فیلم را به‌روزی پرده‌های سینما ببرد. این قرارداد می‌تواند باعث شود که سرویس استریم دیزنی با اضافه شدن محصولات و فیلم‌های فاکس قرن بیستم به آن، در وضع بسیار بهتری در برابر رقیبان خود از جمله نت‌فلیکس، قرار بگیرد. این مذاکرات در حال حاضر در مراحل اولیه خود قرار دارد و احتمالاً هفته‌ها طول خواهد کشید و با توجه به اهمیت و بزرگی آن، این قرارداد احتمالاً باید در ابتدا توسط دولت آمریکا تأیید و سپس تصویب شود.

در سال ۲۰۱۶، کمپانی بوئنا ویستا (دیزنی) توانست با